# تفسیر احمد

# سُورَةُ التَّكْوِيرِ

Ketabton.com

81

شماره

## ترجمه و تفسیر سورة «التکویر»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدي - سعید افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سوره التکویر

## جزء 30

**این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 29 آیه است.**

### وجه تسمیه:

طوریکه در فوق یادآور شدیم: این سوره به سبب إفتتاح وآغاز با این فرموده پروردگار با عظمت **«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»** «تکویر» نامیده شد. نام دیگر این سوره «کورت» است.
کلمهٔ « **كُوِّرَتْ**» از آیه ی اول این سوره مبارکه بر گرفته شده است. کورت صیغه ی ماضی مجهول از مصدر تکویر است که به معنای در هم پیچیده شده است.
قابل تذکر است که: این سوره در مکه پس از سوره‌ی مَسَد نازل شده است.
**تکویر:** در هم پیچیدن آفتاب و سپس افگندن و محو کردن روشنی آن است.
نام سوره إشارهٔ به حادثه‌ای از حوادث عظیمی است که در نظام هستی پیش از آغاز قیامت روی می‌دهد، حادثه‌ای که در رابطه با آفتاب، به عنوان یکی از بارزترین مَظَاهِر قدرت و عظمت و رحمت الله متعال روی می‌دهد و بیان‌کننده‌ی این مهم است که انسان به سرانجامی که خود، مقدمه‌ی آن را فراهم کرده است می‌رسد، البته بعد از وقوع حوادث بزرگی که در پیشاپیش قیامت و محاکمه و محاسبه‌ی انسان‌ها روی می‌دهد و وجود افرادی در کره‌ی زمین که برنامه‌ی الله را نمی‌پذیرند و آن را تحمل کرده نمی توانند، کمترین إشکالی در برنامه‌ی الله إیجاد نمی‌کند و اگر کسی قادر به رویت نور آفتاب نیست، مشکل از چشمان اوست نه از نور آفتاب.

### زمان نزول سورهٔ تکویر:

از مضمؤن و لحن بیان سوره مبارکه به روشنی چنین بر می آید که این سوره از سوره های است که در دوره ی آغازین بَعْثَت در مکه ی معظمه شرف نزول یافته است.

### برخی ازخصوصیات سوره های مکی:

1 ـ قسمخوردن زیاد.
2 ـ موضوعیت ایمان به الله و روز قیامت و وصف بهشت.
3 ـ آیات کوتاه.
4 ـ بحث و مجادله با مشرکان.
5 ـ قصه و داستان.
6 ـ آوردن عبارت یا أیها الناس.
7 ـ سخن نگفتن از جهاد.

### پیوند و مناسبت سورهٔ تکویر با سورهٔ عَبَسَ:

هردو سوره از حوادث ورویدادهای، عظیم وسنگین روز قیامت بیان بعمل آورده است: (عبس - آیات متبرکه 33 الی 42 )، وسورهٔ تکویر از ( آیات 1 الی 14 ).

### تعداد آیات، کلمات وحروف سورهٔ تکویر:

طوریکه یادآور شدیم نام این سوره «التکویر»، یعنی «برخود پیچیدن» است، که از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره در مکهٔ مکرمه نازل شده و از جملهٔ سور های مکی میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سورۀ تکویر دارای (1) رکوع، (29) بیست ونه آیت، (104) یکصدو وچهار کلمه، (426) چهارصدو وبیست وشش حرف و (219) دوصدو نوزده نقطه می باشد.
(لازم به ذکر است که أقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت ومختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورۀ الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.).

## آشنایی با سورۀ تکویر:

این سوره با جملات، کوتاه ولی قاطع، جالب، دارای قیافه و هماهنگ با مضامین سوره، بخش اول سوره در باره حالت ابتدایی قیامت و تاریک شدن همه منظومه های شمسی و در هم ریختن همه چیز و فرو پاشی نظام موجود هستی بحث می کند، سپس به موضوع بر خاستن انسانها از قبرها وگروه گروه بسوی خدا شتافتن را ترسیم نموده، محاسبه ا ي را به نمایش می گذارد و از شنیعترین گناه زمان جاهلیت، دختران را زنده بگور کرد، یاد آور شده، صحنه های جنت و جهنم را رقم می زند که با مشاهدۀ آن انسان خودرا درک می کند که چه چیزی را در این دو اقامتگاه نهانی برای خود فراهم کرده است، سپس با ارائه شواهدی از گستردۀ این هستی به حقانیت پیام اورش إستناد نموده، به مخاطبین دعوت إذعان میکند که اگر پیام این دعوتگر را با پیام دیگران مقایسه کنید وسپس در بارۀ آن قضاوت نمائید، حتماً به حقانیت آن پي میبرید.

## فضیلت سورۀ تکویر:

در حدیث شریف به روایت ابن‌عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلّي الله علیه و سلّم فرمودند: «هر کس دوست دارد که به سوي روز قیامت بنگرد چنان‌که گویی آن را به چشم سر میبیند پس باید سوره های: **«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ و إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ»** را بخواند.

## فضیلت تلاوت سورۀ التکویر:

در حدیثی از پیغمبراکرم صلي الله علیه وسلم می خوانیم: « کسی که سورۀ إذا الشمس کورت، را بخواند، خداوند او را از رسوائی در آن هنگام که نامه عملش گشوده می شود، حفظ می کند».
در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام صلي الله علیه وسلم گفتند: چرا این قدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟.
فرمود: «سورهۀ هود، واقعه، مرسلات، عم، و إذا الشمس کورت، مرا پیر کرد» زیرا آن چنان حوادث هولناك قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زودرس می کند.
تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

## محتوای سورۀ تکویر:

این سوره در قدم اول سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس يك سری مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر میکردند. و بصورت کل محتوای این سوره را عمدتاً دو محور اساسی را مورد بحث قرار داده است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

1- آیات آغاز این سوره بیانگر نشانه هائی از قیامت و دگرگونی های عظیم درپایان این جهان و آغاز رستاخیز است.
2- بخش دوم سوره از عظمت قرآن و آورندۀ آن و تأثیرش در نفوس إنسانی سخن می گوید، و این قسمت با سوگند های بیدارکننده و پرمحتوایی همراه است.

## سیاق های سوره تکویر:

اگر محتوای آیات از آیۀ (۱ تا ۱۴) ملاحظه شود: موضوعات هشدار و إنذار، آگاهی انسان از دستاورد خود در روز قیامت مورد بحث قرار گرفته است.
و در آن تذکر داده شده که: نظام عادی عالم بر چیده میشود و نظام تعیین سرنوشت بر اساس دستاورد هاي خود جای آن را می گیرد. «**إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ** (۱) **وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ** (۲) **وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ** (۳) **وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ** (۴) **وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ** (۵) **وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ** (۶) **وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ** (۷) **وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ** (۸) **بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ** (۹) **وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ** (۱۰) **وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ** (۱۱) **وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ** (۱۲) **وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ** (۱۳) **عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ** (۱۴)»
هکذا از آیۀ ۱۵ تا ۲۹ - از سخن وحی دوری نکنید و متذکر آن شوید:
آگاهی انسان از دستاورد خود در روز قیامت، سخن فرشته امین وحی است و رسول الله صلي الله عليه وسلم آن را از جنیان و شیاطین دریافت نکرده است، پس چرا از آن دوری میکنید؟ به جاي دوری کردن، متذکر آن شوید. «**فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ** (۱۵) **الْجَوَارِ الْكُنَّسِ** (۱۶) **وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ** (۱۷) **وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ** (۱۸) **إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ** (۱۹) **ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ** (۲۰) **مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ** (۲۱) **وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ** (۲۲) **وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ** (۲۳) **وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ** (۲۴) **وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ** (۲۵) **فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ** (۲۶) **إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ** (۲۷) **لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ** (۲۸) **وَمَا تَشَاءُونَ إِلا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** (۲۹)».

## نکات اخلاقی و اجتماعی سورۀ تکویر:

1 - دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گورشده مسلمان نبودند، ولي قرآن از حق آنان دفاع مي کند با نوع پرسش خاص که الله از فاعل جرم (و اذا المؤوده سئلت).
2 - با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید (باي ذنب قتلت).
3 - کرامت و بزرگواری، توانایی و مکنت، داشتن نیروهای فرمان بر و امانت داری از شرایط لازم برای پیام رسانی و ارشاد است (کریم، ذي قوه، مکین، مطاع، امین).
4 - گاهی باید تهمت ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد (و ما صاحبکم بمجنون).
5 - در شیوه تبلیغ، تذکر بلی، ولی إجبار نه (ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم).
6 - انسان، نه بی اراده است و نه خود مختار. «و ما تشاؤن إلا أن یشاءالله».
7 - چون خداوند رب العالمین است و بر همه امور تسلط دارد، پس خواست انسان نیز در موارد خبر به رضا و اراده و در همه مواردیگرمشروط به خواست اوست. «و ما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین».

(c) ketabton.com: The Digital Library

# ترجمه وتفسير سُورَةُ التكوير
## جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده ومهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴿٢٩﴾

### ترجمهٔ مؤجز:

**«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»** (1) در آن هنگام که آفتاب در هم پیچیده شود،
**«وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ»** (2) و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند،
**«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»** (3) و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند،
**«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ»** (4) و در آن هنگام که با ارزشترین أموال به دست فراموشی سپرده شوند،
**«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»** (5) و در آن هنگام که وحوش (حیوانات) جمع شوند،
**«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ »** (6) و در آن هنگام که دریاها برأفروخته شوند،
**«وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»** (7) و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد،
**«وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ»** (8) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود.
**«بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»** (9) به کدامین گناه کشته شدند؟!
**«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»** (10) و در آن هنگام که نامه‌های أعمال گشوده شود،
**«وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ»** (11) و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود،
**«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ»** (12) و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد،
**«وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ»** (13) و در آن هنگام که بهشت نزدیك شود،
**«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ»** (14) (بلی درآن هنگام) هر کس میداند چه چیزی را آماده کرده است!
**«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»** (15) سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند،
**«الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»** (16) حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان میشوند،
**«وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ»** (17) و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،
**«وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»** (18) و به صبح، هنگامی که تنفس کند،
**«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»** (19) که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است(جبرئیل أمین).

(c) ketabton.com: The Digital Library

**«ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ»** (20) که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والائی دارد!
**«مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»** (21) در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و أمین است!
**«وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ»** (22) و مصاحب شما ( پیامبر) دیوانه نیست!
«**وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ»** (23) او (جبرئیل) را در اُفق روشن دیده است!
**«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيبِ بِضَنِينٍ»** (24) و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بُخل ندارد!
**«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيطَانٍ رَجِيمٍ»** (25) این (قرآن) گفتهٔ شیطان رجیم نیست!
**«فَأَينَ تَذْهَبُونَ»** (26) پس به کجا میروید؟!
**«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»** (27) این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست،
«**لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يسْتَقِيمَ»** (28) برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد!
**«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»** (29) و شما إراده نمی کنید مگر اینکه خداوند (پروردگار جهانیان) إراده کند و بخواهد!

## تفسیر سورهٔ تکویر:

خوانندگان گرامی!
در آیات متبرکه ( 1 الی 14 ) در باره مقدمات و گردهمایی و خوف، ترس، هیبت ودهشت در روز قیامت، بحث بعمل آمده است.

### «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (1):

(هنگامی که آفتاب درهم پیچیده شود).
و مانند پیچیدن دستار و جمع کردن لباس فراهم آورده شود سپس به عنوان اعلامی بر ویرانی جهان، پرتاب گردد.
حسن بصری در تفسیر خویش می نویسد: که «کورت» از تکویر مشتق است که به معنای بی نور بودن می آید، وبه معنای أندا ختن وأفکندن نیز می آید که بیع بن خختیم چنین تفسیر نموده است، که مقصود از آن این است که آفتاب در بحر أنداخته مي شود، و در اثر حرارت آن کلیه بحر ها و دریا آتش میگیرند، در میان این دو تفسیر هیچگونه تعارضی وجود ندارد، بدین شکل که اول نور آفتاب سلب گردد و سپس به بحر انداخته شود.
در صحیح بخاری از حضرت أبو هریره (رض) روایت است، که رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: آفتاب و ماه در روز قیامت به بحر أنداخته می شوند، و در مسند بزاز آمده است که در جهنم أنداخته میشود، إبن أبي حاتم و إبن أبي الدنيا و أبو الشيخ نسبت به این آیات چنین نقل کرده أند، که خداوند در روز قیامت ماه و آفتاب و تمام ستارگان را به به بحر می أندازد، و سپس بر آن باد تندی می وزد که در آثر آن تمام دریا ها آتش می گیرند، و بدین شکل این هم صحیح أست که آفتاب و ماه به دریا و بحر أنداخته می شوند، و این نیز درست است که به جهنم أنداخته می شوند، زیرا کلیه ای دریا ها در آن هنگام جهنم قرار میگیرند. (مستفاد من المظهري والقرطبي).
مفسیرین در تفسیر: **«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»** میافزایند که: نور آفتاب که اکنون در همه جا ساطع است، تا دور دور را فراگرفته و میلون ها میل ( مایل) دور تر می تابد، با فرا رسیدن قیامت، نور گسترده آفتاب، منقبض گردیده برخود می پیچد و از دیده ها پنهان می

(c) ketabton.com: The Digital Library

شود.
آفتاب که منظومهٔ در خشان وتابانیست به تدریج به سردی می گراید، گرما و روشنايي اش را از دست میدهد و به ستارهٔ تاریک و سردی تبدیل می شود، همچنان که زمین پس از جدا شدن ازآفتاب و سایر منظومه ها، نخست گرم و آتشین و روشن و در خشان بود، بتدریج به سردی گرائید وبه جرم سرد و تاریکی تبدیل شد که اکنون نور و حرارتش را از آفتاب میگیرد، فقط در عمق سینه و در ژرفای دل خود حرارتش را حفظ کرده و همه چیز در درونـش در حالت مذاب و غلیان، ولی سطح بیرونی اش سرد و تاریک، آفتاب نیز با مرور زمان به این سرنوشت مبتلا خواهد شد.
**«شمس»:** به معنی آفتاب نورأفشان است و نورأفشان بودن از توصیف آفتاب در (سوره‌ی نبأ آیه‌ی 13 )گرفته شده است.
**«كُوِّرَتْ»:** «درپیچد و بی‌فروغ گردد. آنگاه که آفتاب تاریک شود.»
یعنی:
1 ـ نور آن از بین می‌رود و تاریک می‌شود.
2 ـ به زمین می‌اُفتد.
3 ـ حرکت و طلوع آن متوقف می‌شود.
4 ـ به قول علماء «کوّرَت» یعنی درهم پیچیده‌شدن و جمع‌شدن و افتادن.
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « آفتاب و ماه در روز قیامت هردو در آتش هستند»: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُكَوَّرَانِ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ دلیل آن برای عذاب بیشتر کافران است که در دنیا آفتاب و ماه را عبادت می‌کردند تا مایهٔ عذاب و ناراحتی بیشتر آنها شود.[مشکل الآثار طحاوی: 183] و [الابانة الکبری ابن بطه: 70] و [السلسلة الصحیحة: 124] حکم آلبانی: صحیح.

## «وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ» (2):

(و هنگامیکه ستارگان تیره گردند).
و نور آنها از میان برود. یا **«انکدار»** آنها به معنی فِروافتادن، پراکنده شدن و به پایان رسیدن عمر آنهاست.
با فرا رسیدن روز قیامت وخاموش شدن مشعل تابان و در خشان آفتاب، ستاره ها تیر و تاریک میشوند، تعداد کثیر از ستارگان که روشن معلوم مي شوند در أصل تاریک هستند نور و روشنايي خويش را از منابع دیگری به عاریت گرفته اند.

## «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (3):

(و آن وقت که کوه ها چون ریگ به حرکت در آیند و سپس چون پشم رنگین به هوا روند. آن هنگام تغییر می کنند و به غباری پراکنده تبدیل می شوند از جای خود برکنده مي شوند.
**«سُيِّرَتْ»:** کوه‌ها از جای‌شان کـنْـدَه شوند و به این سو و آن سو رانده شوند. روان‌شدن؛ مانند پنبه شده، از جای خود کنده می‌شوند و حرکت می‌کنند.
بعد از آفتاب وستارگان کم کم زمین دچار تحول می‌شود، اولین چیزی که در زمین دگرگون می‌شود کوه‌ها هستند. «وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ سُيِّرَتۡ ٣» که کوه‌ها به حرکت مستمر و زیاد انداخته می‌شود. در آیه‌ای دیگر از سوره‌ی طه آمده که الله به پیامبر رحمت می‌فرماید: «وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡجِبَالِ» در رابطه با کوه‌ها از تو می‌پرسند که چه اتفاقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

برایشان می اُفتد؟«فَقُلۡ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسۡفٗا ١٠٥»(طه: 105). بگو: پروردگارم آن‌ها را پاره پاره و ذره ذره خواهد کرد. «فَيَذَرُهَا قَاعٗا صَفۡصَفٗا ١٠٦»(طه: 106) آنها را کاملاً مسطح خواهد کرد، مانند زمینی هموار«لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجٗا وَلَآ أَمۡتٗا ١٠٧»(طه:107).
کوه‌هایی که تکیه گاه زمین و زمینیان هستند، کوه‌هایی که هرجا باشند، یکی از عوامل مهم إستقرار و إستحکام هستند، همین کوه‌ها به حرکت درآورده می‌شوند و این صحنه‌ها را اگر بتوانیم تصور کنیم، بسیار مهم و تأثیرگذار خواهد بود.

**«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (4):**

(در آن روز مردم گرانبهاترین اموال خود را که در همه اوقات مواظب آن بودند رها مي كنند چون چيزي آمده كه آن اموال گرانبها را از يادشان برده است)
**عشار**: شتران رام و مهار کرده‌اي هستند که فرزندان آنها در شکم آنهاست. این گونه شتران به این دلیل به یادآوري مخصوص شدند زیرا نفیس‌ترین و گرامي‌ترین اموال در نزد اعراب میباشند. و یا اینکه ده ماهه حمل در شکم او باشد از نهایت دهشت این روزاز صاحبش رهأ میشود.
**عطلت:** یعنی همین‌گونه رها کردند و بدون شتربان وانهاده شوند؛ به سبب خوف و هراس عظیمي که مردم در روز قیامت مشاهده می کنند.
این آیه دلیل بر آن است که شتران نیز مانند حیوانات دیگر برانگیخته مي‌شوند.

**«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (5):**

(و هنگامی که حیوانات وحشی در روز قیامت گرد آورده شوند).یعنی: جانوران وحشی و درندگان و جانوران بیابانی در روز قیامت حشر میشوند تا از برخی از آنها برای برخی دیگر قصاص‌گرفته شود، سپس به خاك تبدیل میگردند. به قولی: حشر آنها، مرگ آنهاست.

**«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (6):**

(و هنگامی که أبحار (مانند آتش) أفروخته شوند).و به آتشي شعله ور و زبانه‌کش تبدیل شوند. البته بعید نیست که مراد إنفجار مواد مذاب آتشفشانی اندرون زمین بر اثر إنفجار و زلزله های عظیم آن باشد چنان‌که بعضی از مفسران همچون الوسی بر این نظرند. ابي بن‌کعب میگوید: «در اثنایی که مردم در بازارهای خویش به سر میبرند، بناگاه نور آفتاب محو می شود و در اثنایی که آنان در این حالت‌اند، بناگاه کوهها از جا برکنده شده و بر روی زمین می اُفتند پس، از آن حرکت و إضطراب عظیمی پدید میآید در این هنگام جنیات وحشت‌زده به سوی انسان ها روی میآورند و انسان به سوی جنیان و چهار پایان و مرغان و درندگان همه درهم میآمیزند».

**«وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (7):**

«وآنگاه که جانها قرین همدیگر شوند».
یعنی: جانهای مؤمنان با حورالعین جُفت گردانیده میشوند و جان های کافران با شیاطین. یا أرواح با اجساد جمع میشوند.
حسن بصری در معنای آن می گوید: «هر کس به گروه خویش ملحق میشود؛ یهود با یهود، نصاری با نصاری، مجوس با مجوس، منافقان با منافقان و همین‌گونه مؤمنان با مؤمنان پس هر کس با هم کیش و هم آیین خود پیوند داده میشود».

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفسرطبری فرموده است: در بهشت مَرد صالح با مَرد صالح قرین می‌شود و مرد ناصالح و بد با ناصالح و بد در آتش قرین می‌شود. ( طبری این روایت را از حضرت عمر (رض) نقل کرده است. و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور قرین شدن أرواح است با أجساد. أما اول أرجح است. و الله اعلم.).

**«النُّفُوسُ»**: جمع نَفْس، جانها و روانها.

**«زُوِّجَتْ»:** جفت اصل خود گردانده شد، و به منشأ خویش، یعنی بدن درآورده شد.

این آیه بیانگر این مطلب است که پس از مرگِ انسانها، جانها از پیکرها جدا میگردند و به گونه مستقلّي بسر میبرند، و پیکر ها به خاکها تبدیل و جذب عناصر دیگر میشوند و شکلها و صورت های ترکیبی جدیدی را پیدا میکنند، با نفخه دوم صور و به فرمان ربّ غفور، بار دیگر روان ها وارد کالبد های خود میگردند، و چشم به جهان نو میگشایند و تا أبد به گونهٔ شگفتی زندگی مینمایند.

## «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (8):

(و هنگامیکه از دختر زنده به‌گور شده پرسیده شود).که به چه سبب کشته شده است؟ این سؤال برای توبیخ قاتل و إثبات ظلمش وارد می‌شود.

**«سُئِلَتْ»:** از حق خود و از خونش که به ناحق ریخته شده می‌پرسد و بازخواست می‌کند.

## «بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ» (9):

(به کدامین گناه کشته شده است؟).طوری که اطلاع دارید تعداد از أعراب ها در دوران جاهلیت، از سبب عار و یا هم از بیم فقر و نیازمندی دختران خویش را بعد از تولد شان زنده به گور میکردند چرا که آنان را سر بار و مایه ننگ و عار خود میدانستند.

بنابر همین عادت جاهلانه شان بود که پروردگار با عظمت به این أشخاص إنظار داد که، قاتلان دختران را که بی هیچ گناهی کشته شده أند، به محاکمه میکشاند و از علت آن دختران که زنده به گور شده أند میپرسد که به‌کدامین گناه کشته شده اند؟ پاسخ آن دختران این است: بی هیچ گناهی زنده به گور شده‌ایم! و در اینجاست که روی حساب با قاتلان است.

این آیه دلیل بر آن است که أطفال مشرکان عذاب نمیشوند زیرا عذاب در برابر گناه است. أطفال به جنت میروند.

## فضیلت دختران:

فضیلت دختران چیز پنهانی نیست؛ همانها مادران و خواهران و همسران هستند، و آنها نصف جامعه را تشکیل می دهند و نصف دیگرنیز از آنها زاده می شوند، گویا کل مجتمع هستند. نگاه کنید به: «تحفة المولود في أحكام المولود» ابن القيم (صفحه 16).

و از جمله چیزهایی که دلالت بر فضیلت دختران میکند؛ اینست که الله عزوجل دختر را هبه ای (برای والدین) نامبرده و آنان را در این آیه بر پسر مقدم گردانده است: **«يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ»** (سوره شوری 49). یعنی: «خداوند به هر کس اراده کند دختر میبخشد و به هر کس بخواهد پسر».

و همچنین رسول الله صلي الله عليه وسلم در حدیثی فضیلت آنان را بیان نموده و احسان و نیکوکاری را در حق آنان تشویق می کند، چنانکه مي فرماید: **«مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ البَنَاتِ بِشَيءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً من النَّارِ»** بخاري (1418) ومسلم (2629).

(c) ketabton.com: The Digital Library

یعنی: «هر کس که خداوند وی را به وسیله چند دختر، مورد آزمایش قرار دهد (صاحب دختر شود و آنها را درست تربیت کند) و با ایشان به نیکویی رفتار کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ، خواهند شد». (برگرفته از کتاب: «الإیمان بالقضاء بالقدر» محمد بن إبراهیم الحمد صفحه 160).

## بهانهٔ زنده به گور کردن دختران:

طوریکه در فوق هم تذکر دادیم در فرهنگ جاهلی عرب، عزت و افتخار را در داشتن فرزندان پسر میدانست و نگهداری دختران را مایهٔ ننگ و به همین دلیل آنها را مي کُشتند.
قرآن کریم در این باره میفرماید: **«وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ»**؛ (سورهٔ نحل/ آیه 58) و چون یکی از آنان را به (تولد) دختر بشارت دهند (از فرط غیظ و غضب) روی های شان سیاه گردد، در حالی‌که خشم گلویش را می فشارد.
**«يتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يحْكُمُونَ»**؛ (سورهٔ نحل /آیهٔ 59) از بدی بشارتی که به او داده شده از میان قبیلهٔ خود متواری شود (و نمی‌داند) آیا او را با سرأفکندگی نگاه دارد یا (زنده) در زیر خاکش نهان سازد. هان، بد قضاوتی میکنند.
قرآن عظیم الشأن میفرماید: در زمان جاهلیت عرب وقتی برای ایشان خبر می آوردند که دختردار شدید از خشم سیاه میشدند، و از بدی خبری که به آنان داده شد و از فشار أفکار عمومی که آنرا بد می پنداشتند پنهان گشته، به فکر فرو میرفتند که آیا این نوزاد دختر را نگه دارند و ذلت و خواری دختر داری را تحمل کنند و یا هم زنده به گور شان سازند، همچنان که عادت اکثر شان در باره دختران متولد شده این بود.
مفسرین در مورد زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت دلایل ذیل را عمده مي شمارند:
1- دختران نقشی در اقتصاد و تولید نداشته و بار زندگی بودند؛ لذا قرآن میفرماید: **«وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِياهُمْ...»**، (سورهٔ أنعام / آیهٔ 151) و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی میدهیم.
2- در زمان جاهلیت معمولاً میان قبائل عرب جنگ و درگیری بود و سرنوشت و بقای قبیله در این جنگ ها رقم میخورد؛ لذا آنان براي این نبردها فرزندان شجاع و دلیر مي خواستند، و این از عهده زنان و دختران خارج بود.
3- در جنگ ها، دختران اسیر مي‌شدند و مورد تجاوز دشمن قرار میگرفتند؛ از این رو برای آنکه دچار چنین مشکلی نشوند، خود آنها را زنده به گور میکردند.

## اصطلاح دوران جاهلیت:

دوران جاهلیت از مفاهیم مصطلح در اسلام و نامی است که به حالت فکری مردم عرب قبل از ظهور دین مقدس اسلام داده شده است. این اصطلاح در قرآن هست اگر چه تفسیر هاي متفاوتی از آن شده است.
سیرت نویسان و محقیقین نیز در برخي از نوشته خویش این کلمه را براي اشاره به جامعه عربستان قبل ازإسلام بکار میبرند. در دوران جاهلیت مردم شبه جزیره عربستان سعودی بت پرست بودند، وبرای تعداد کثیری از بت ها مصروف عبادت بودند، و برایش قربانی می نمودند، با ظهور دین مقدس اسلام آئین بت پرستی برچیده شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به طور کلی، آغاز و پایان دوران معروف به جاهلیت مورد اختلاف دانشمندان اسلامی است. برخی آن‌را فاصله میان نوح وإدریس، وبرخی از علماء فاصله میان زمان موسی وعیسی دانسته أند، و برخی دیگری دوران جاهلیت را عصر عیسی علیه السلام تا محمد صلي الله علیه وسلم پنداشته أند. به هر صورت پایان این زمان را گاه ظهور محمد صلي الله علیه وسلم و گاه فتح مکه میدانند: (مراجعه شود به کتاب راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلي، صفحه ۱۶)

## «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (10):

(و هنگامی که نامه های اعمال که هر بد و نیکی در آن نوشته شده گشوده می شوند و هریک به صاحب آن داده می شود. پس برخی نامه اعمالشأن را به دست راستشان گرفته اند و برخی نامه اعمال را در دست چپ یا پشت سر گرفته اند.)

**«صُّحُفُ»:** نامه اعمال.

**«نُشِرَتْ»:** پخش‌کردن و به قول علما باز پخش می‌شود (مفتوح) یعنی: کتاب أعمال انسان به صورت باز (نه بسته) به دست انسان داده می‌شود و ما اعمال‌مان را می‌بینیم.

آن جا است که نامه‌های أعمال، توزیع و پراکنده می‌شوند.«وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦ» (الإسراء: 13) هر چیزی را که إنسان در دنیا کسب کرده است، ما آن را به گردن او می‌آویزیم.«وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ١٣»(الإسراء: 13) و در روز قیامت به شکل کتاب و نامه‌ای باز شده و واضح برای او انتشار خواهیم داد:«ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا ١٤»(الإسراء: 14) از انسان‌ها می‌خواهیم که نامه أعمالشأن را برای ما بازخوانی کنند. و البته چیزی قابل إنکار نخواهد بود.

## «وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ» (11):

(و هنگامیکه آسمان (مانند پوست حیوان) برکنده شود).یعنی: پاره پاره گردیده و از جا برکنده شود چنان‌که سقف از خانه و پوست از تن گوسفند کشیده می شود.

منظور این است که لایه‌ای که روی سر ما است، کنار خواهد رفت و چهره‌ی اصلی آسمان نمودار خواهد گشت. الله متعال می‌فرماید: این آسمان و زمین دگرگون خواهد شد:«يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ٤٨»(ابراهیم: 48) [به آسمان«در آن روز، [این] زمین، به زمینی دیگر و آسمان های دیگر] تبدیل ها می‌شوند و [مردم] در مقابل الله یگانهٔ پیروزمند ظاهر می‌گردند». و این که آسمان چهره دیگری پیدا خواهد کرد، اشاره به همان تحولی است که به دنبال تکویر آفتاب روی می‌دهد و بعد از این تحولات واضح و روشن دو مطلب دیگر باقی است؛ یکی مساله‌ی جهنم و دیگری مساله‌ی بهشت.

## «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» (12):

(و هنگامي‌که دوزخ برافروخته و شعله‌ور شود).برای دشمنان الله به فروزشي سخت. قتاده می گوید: «دوزخ را خشم الله و گناهان بنی آدم برأفروخته میگرداند».

## «وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» (13):

(و هنگامی که بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می شود.).و در دسترس اهل

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهشت قرار داده می‌شود. جهنمی‌ها را به سوی جهنم می‌برند اما بهشت را برای أهل بهشت می‌آورند که خود دال بر تکریم أهل بهشت از سوی الله متعال است.

## «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ» (14):

(هرکس آنچه را که آماده ساخته است میداند). یعنی: چون آن امور یاد شده واقع شود، در آن هنگام هر کس با گشودن نامه های اعمال خود میداند که از خیر یا شرچه آماده کرده است.

در حدیث شریف به روایت عدی بن‌حاتم آمده است که رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: **«عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ منه، فلا يرى إلا ما قدم، وينظر أشأم مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لم يجد فبكلمة طيبة»**. متفق عليه. (هیچ کس از شما نیست مگر اینکه خداوند متعال به زودی با او سخن میگوید به طوری که میان او و میان خداوند ترجماني نیست پس به جانب راست خویش مینگرد و جز آنچه را که (از اعمال) پیش فرستاده است، نمی بیند و به جانب چپ خویش مینگرد پس جز آنچه را که پیش از خود (از أعمال) فرستاده است، نمی بیند آنگاه آتش به او روی می آورد. پس هر کس از شما که می تواند از آتش بپرهیزد ولو با دادن پاره‌ای از خرمایی، اگر توانمندی صدقه خرما را نداشتید با سخن نیکو خود را از آتش دوزخ نجات دهید».

وقتی این امور وحشتناک اتفاق افتاد مردم مشخص میگردند و هرکس می داند که برای آخرت خود چه تحفه ای آورده أند، و خوب و بدی را که أنجام داده میداند. چون در روز قیامت آفتاب درهم پیچیده می شود و ماه بی نور می گردد و آفتاب و ماه در آتش انداخته می شوند.

## حشر حیوانات در روز قیامت:

مفسرین مطابق آیات قرآنی و احادیثی نبوی مینویسند که: حیوانات نیز دارای روح هستند در روز محشر زنده می شوند و مورد حشر قرار می گیرند، ولی بعدا دوباره نابود میشوند و بهشت و جهنم فقط مخصوص انسان و جن است. در قرآن عظیم الشأن آمده است که: **«وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلاَ طَائِرٍ يطِيرُ بِجَنَاحَيهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيءٍ ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يحْشَرُونَ»** (سورۀ أنعام/38) (یعنی: هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده اي که با دو بال خود پرواز میکند مگر آنکه آنها (نیز) گروه های مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور (زنده شدن بعد از مرگ در روز قیامت)، خواهند گردید.) و نیز مي فرماید: **«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَي جَمْعِهِمْ إِذَا يشَاء قَدِيرٌ»** (سوره شوري 29.) (یعنی: از نشانه های (قدرت) اوست آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه از ( انواع) جنبنده در میان آن دو پراگنده است و او هرگاه بخواهد بر گرد آوردن آنان تواناست.).

شیخ الاسلام ابن تیمیه با استناد به این دو آیه میگوید: حیوانات؛ همه حشر میشوند چنانکه کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. (مجموع الفتاوي 248/4.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

و چنان که در حدیث صحیح آمده: **«إِنَّ اللهَ لَيقتَصُّ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنْ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ»** (مسلم 2582) (الله تعالي قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد.) و این دلیل بر حشر شدن حیوانات است.

امام نووی با استناد به حدیث فوق میگوید: این حدیث بر حشر حیوانات در قیامت تصریح دارد، و بازگشت آنها همانند بازگشت انسانها در قیامت، چنانکه الله تعالی می فرماید: **«وَإِذَا الْوُحُوش حُشِرَتْ»** یعنی: سوگند به روزیکه در آن حیوانات حشر می شوند.

و علما میگویند: مجازات و عقوبت شرط بازگشت و حشر (آنها) نیست و منظور از قصاص در حدیث فوق، قصاص تکلیف نیست، بلکه قصاص بعنوان مقابله بمثل است.

**خوانندگان محترم !**

آیات متبرکه ( 15 الی 29 ) در باره موضوعات إثبات وحی قرآنی و اثبات پیامبری، بحث بعمل آورده است .

## «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ» (15):

(سوگند به ستارگانی که واپس میروند).

**«فَلَآ أُقْسِمُ»**: (برای تفصیل مراجعه آن شود به سورۀ: واقعه/75، سورۀ حاقّه/38، سورۀ معارج/40، سورۀ قیامه/1 و2).

**«الْخُنَّسِ»**: جمع خانِس، واپس روندگان. واپس ماندگان. مراد همه ستارگان است که با طلوع آفتاب، از دیدگاه ما انسانها، انگار خویشتن را واپس می کشند، و به درون لانه های خود میخزند.

## دلایل قسمخوردن:

1 ـ أعراب در کلام خود زیاد قسم می‌خورند و قرآن کلام الله به زبان عربی است.

2ـ الله در سخن با کافران برای تأکید بیشتر، قسم یاد می‌کند تا باور کنند (تشویق).

3 ـ تأکید کلام.

قسمخوردن فقط باید برای الله باشد و إنسان نباید به غیر از الله قسم بخورد؛ ولی الله می‌تواند به تمام مخلوقاتش و هرچه که اراده کند، قسم بخورد.الله متعال برای تأکید قسم خود، از اصطلاح: **«فَلَآ أُقۡسِمُ»** استفاده کرده و دلیل آن، آیۀ مبارکه: «فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ٧٦» می‌باشد.

## «الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (16):

(ستارگان) سیارِه نهان شونده).حرکت میکنند و از دیده ها پنهان میشوند. مفسرقرطبی فرموده است: ستارگان در خلال روز پنهان می‌شوند و در خلال شب ظاهر و نمایان می‌گردند، و در موقع غروبشان مستور می‌شوند. همان‌طور که آهوها در لانه‌هایشان پنهان می‌شوند.(این نظر علی (رض) و ابن عباس (رض) و مجاهد و حسن است. در تفسیرطبری نیز چنین آمده است.۴۸/۳).

**«الْجَوارِي»:** جمع جاریه، روندگان. سیارگان. در رسم الخطّ قرآنی یاء آن برای تخفیف حذف شده است.

**«الْكُنَّسِ»:** جمع کانِس، پنهان شونده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

**«وَاللَّيلِ إِذَا عَسْعَسَ» (17):**

(وقسم مي خورم به شب چون روي بياورد. و گفته شده كه «عسعس» به معني «پشت كننده» ميباشد.).

مفسرین مینویسند که: **«عسعس الليل»**. از الفاظ اضداد است. و ابن‌کثیر در تفسیر خویش می نویسد که: (معنای روی آوردن در اینجا مناسبتر مینماید).

همچنان مفسران نوشته اند:« عَسۡعَسَ» به معنی عقب و جلو آمدن، شروع شب و إنتهایش. وقتی که روزها طولانی ودراز می‌شوند، شروع شب‌ها دیرتر می‌شود و انتهای‌شان هم زود است، یعنی شب‌ها کوتاه تر می‌شود. تعبیر عسعس یعنی کسی که در تاریکی شب فرو رفت، طوری که تا إنتهای تاریکی این فرو رفتن ادامه داشت و نزدیک بود وارد روشنایی و صبح شود. تعبیر «وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ١٧» اشاره به حالتی از شب است که دلالت بر پایان و تمام شدن شب دارد.

**«وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (18):**

(و به صبح وقتي كه نشانه هاى آن آشكار ميگردد و روشنايي اش به تدريج سياهى شب را بشكافد تا اين كه كامل مى گردد و آفتاب طلوع ميكند. اين ها نشانه هاى بزرگي هستند كه خداوند براي بزرگي و شكوه و محفوظ بودن قرآن از هر شيطان رانده شده اى به آنها قسم خورده است.).

**«تَنَفَّسَ»**: نفس كشيد. د ميدن گرفت. انگار صبح شخصی است كه از فشار غم رها و نفَس راحتی ميكشد. مراد روشن شدن است (مراجعه شود سوره: مدّثّر/34).

**«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (19):**

(بى گمان قرآن برخوانده ي فرستاده بزرگواري است و او جبرئيل عليه السلام است كه قرآن را از سوي الله نازل كرده است، همان طوري كه خداوند متعال مي فرمايد:

**«ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (20):**

(او نيرومند است و نزد خداوندِ صاحب عرش داراى منزلت والائى است).

**«ذِي قُوَّةٍ»:** «صاحب نيروى بس شگرفى است.» **«قوه»:** به معنی قدرت است و به آمادگی گفته می‌شود که در شخص برای انجام کار وجود دارد و در همه‌ی مخلوقات این قوه موجود است.

**صفات جبرئیل:**

1- **رسول:** فرستاده از طرف الله.

2- **كريم:** داراى منزلت عظيم، بزرگوار.

3 - **ذی قوة:** قوی و قدرتمند و دارای ششصد بال‘ قوم لوط را با یک بال به آسمان برد و به زمین کوبید. «أَنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ» [بخاری: 3232 و 4856 و 4857 و مسلم: 174] «پیامبر صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را (در صورت حقیقی)، درحالی‌که ششصد بال داشت دید».

4 - **مَكين:** صاحب جایگاه و منزلت نزد الله، منزلت والا.

**مُطاع:** رئیس و سایر فرشتگان از او اطاعت می‌کنند، فرمان‌برداری‌شده. آن فرشته که کریم و صاحب قول کریمانه است و در ادای مأموریت خود توانا و نیرومند است و با قوت این پیام را ابلاغ می‌کند و نزد الله صاحب عرش دارای منزلت و مکانت والایی

(c) ketabton.com: The Digital Library

است. توانایی است که هیچ إنس و جِنی توان إنتزاع وحی و یا کم و کاست آن را هیچگاه نخواهند داشت.

## «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (21) :

**«مُطَاعٍ»**: فرمانروا، اطاعت شونده.

**«ثَمَّ»**: آنجا. مراد عالم بالا و ملکوت اعلي است که اصل آن را الله میداند و بس.

در ملکوت أعلی از جبرئیل إطاعت میشود چون او از فرشتگان مُقرّب است و از نظر و فرمانش فرمانبرداری میشود. و أمانتدار است و هر چه را به او فرمان دهند بدون کم و کاست و بدون این که از حدودی که برایش مقرر شده است پارا فراتر بگذارد آن را انجام میدهد. این ها همه بر شرافت و عظمت قرآن در پیشگاه خداوند دلالت مینمایند.

خداوند قرآن را با این فرشته بزرگوار که دارای این چنین صفات کاملی می باشد فرستاده است. و عادت بر این است که پادشاهان کسانی را که برایشان گرامی هستند برای رساندن مهم ترین و شریف ترین پیام ها مي گمارند. پس وقتی که فضیلت فرشته ی حامل قرآن را بیان کرد فضیلت انسانی را که قرآن بر او نازل شده و به سوی آن دعوت کرده است نیز بیان کرد و فرمود:

## «وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ» (22):

**(**و همدم و معاشر شما (محمّد پسر عبدالله) دیوانه نیست، (و خوب او را میشناسید و به عقل و شخصیت و بزرگی او اعتراف دارید).

محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه نیست آن طور که دشمنانش که رسالت او را تکذیب میکنند، می گویند و تهمت های به او بر میبندند و می خواهند با این گفته ها آنچه را با خود آورده است خاموش کنند. بلکه محمد صلي الله علیه وسلم از همه مردم عاقل تر و راستگوتر است.

**«صَاحِبُ»**: دوست و رفیق. مُصاحب و مُعاشر. تعبیر صاحب، اشاره به این است که او سالیان دراز در میان قریشیان زندگی کرده بود و او را أمین می نامیدند، و تا وحی براي وی نیامده بود او را خردمند و هوشمند و فرزانه میدانستند، ولی پس از آن دیوانه اش قلمداد میکردند.

## «وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ» (23):

(و محمد صلي الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را در بالاترین کرانه (کنار، طرف، حاشیه) روشن و آشکار که با چشم دیده می شود دیده.)

محمّد به طور مسلّم جبرئیل را در کرانه روشن (عالم بالا، در سدرة المُنْتَهي، به صورت فرشتگی خود) مشاهده کرده است، (رأى محمد صلي الله علیه وسلم جبریل علي صورته التي خلق علیها). یعني نبي علیه السلام حضرت جبریل را به شکل دید که خدواوند او را به همان شکل خلق نموده است. (تفسیر جلالین)

قابل تذکر است که جبرئیل فقط اوقات نزول وحی بر نبی أکرم صلي الله علیه وسلم وارد می شد؛ چرا که در موارد بسیار در روایات داریم که مثلاً پیامبر اکرم صلي الله علیه وسلم مشغول فلان کار بود که جبرئیل بر او نازل شد. این گویاي این مطلب است که جبرئیل در همه حال همراه آن حضرت نبود، اگر جبرئیل در همه حال همراه با پیامبر میبود دیگر نزول معنی نداشت؛ زیرا نزول به این معني است که مرتبه بالا بوده و به مرتبه پایین نازل شده و در صورتي که او همراه پیامبر باشد دیگر نزول معني ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

همراه بودن و نبودن جبرئیل در بشری بودن نبی مکرم اسلام صلي الله عليه وسلم تأثیری ندارد، مگر جبرئیل، کسی جز حامل وحی به رسول خدا است؟ چه تلازمی بین همراهی جبرئیل و ملک بودن رسول الله (ص) وجود دارد؟!

**«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيبِ بِضَنِينٍ» (24):**

او ( که محمّد امین است، مطالب وحی آسمانی را بر شما پوشیده نمیدارد، و از اعلام آن دریغ نمی ورزد و) نسبت به شما در باره غیب بخل نشان نمیدهد.

**«الْغَيبِ»**: مراد وحی ، یعنی هر آن چیزی است که درباره روز قیامت، ذات و صفات الله، بهشت و دوزخ، فرشتگان، وغیره از سوی خدا به پیغمبر ابلاغ شده است.

**«ضَنِينٍ»**: بخیل، تنگ چشم.

**هدف اصلی آیه این است که:** پیغمبر اسلام در تبلیغ و تعلیم مطالب وحي، کمترین تعلل و قصوری نمیکند و هر چیزی را که بداند به شما میآموزد، و مانند کاهنان و ساحران نیست که آموخته های خود را به دیگران منتقل نکند.

**«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيطَانٍ رَجِيمٍ» (25):**

(و آن (قرآن) گفتة شیطان رانده شده نیست. ای غافلان به کجا می روید؟!).

در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن عظیم الشأن کلام الله است، چرا که محتوایش نشان می دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شد.

در اینجا مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار داده بایک استفهام توبیخی (حالت است که گوینده جواب را میداند ما مخاطب را باز هم توبیخاً سؤال میکند)، می گوید:

**«فَأَينَ تَذْهَبُونَ» (26):**

(پس کجا می روید؟ (محمّد با بیان حجّت و رساندن حق و حقیقت بر شما إتمام حجّت کرده است. پس هرجائی وراهی که بروید، گمراهی و سرگشتگی است). در آیه بعدی میفرماید:

**«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (27):**

«آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست».و بدین ترتیب همه را اندرز میدهد، هشدار میدهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند.

از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها «فاعلیت فاعل» کافی نیست بلکه «قابلیت قابل» نیز شرط است، در این آیه میافزاید: قرآن مایه بیداری است «برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم پیش گیرد.».

**«لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يسْتَقِيمَ» (28):**

«برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود».آیه قبل عمومیت فیض هدایت الهی را بیان می کند، و این آیه شرط بهره گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

**أسباب نزول این آیه:**

ابن جریر وابن حاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند: زمانیکه آیه: «لِمَن شَاء مِنكُمْ

(c) ketabton.com: The Digital Library

أَن يسْتَقِيمَ» نازل شد: أبوجهل گفت: اين امر مربوط به ماست؛ اگر بخواهيم، با استقامت ميشويم و اگر نخواهيم، نميشويم! پس خداوند جلّ جلاله نازل كرد: «شما نميخواهيد مگر آن‌كه خداوند پروردگار عالميان بخواهد». پس، از تعمق در سبب نزول اين آيه به يك نكته مهم مي‌رسيم و آن موقوف بودن مشيت بشري به‌مشيت الهي است.

البته اين به معنای مجبور بودن انسان نيست زيرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس إراده كرده و قدرتش را بر آن امر نمايان ساخته است پس علم وی كشف كننده است نه إجبار آور. يعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است كه مثلا زيد در زندگي خود چه كارهايی ميكند آنگاه تحقق كارهای او را اراده كرده و سپس به قدرت خويش آن كار ها را در عرصه واقع نمايان ساخته است.

## قضا و قدر:

در مورد تفسير آيه «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يشَاء اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (يعني: و شما اراده نمي‌كنيد مگر اينكه خداوند، پروردگار جهانيان، اراده كند و بخواهد.) مفسرين مي فرمايند: اين مسئله مربوط است به قضا و قدر و لذا بايد فهم عميقي از قضا و قدر داشت تا مفهوم آيه واضح گردد، و مسئله قضا و قدر بسيار گسترده است و نياز به درک مسئله دارد و ما توصيه می كنيم كه زياد وارد چنين موضوعاتی نشويد زيرا كه علما از پرداختن به اين مسائل نهی كرده اند و گاهی سوالاتی بدون جواب برای آنها نيز پيش می آيد. ولي اگر بخواهيم اشاراتي مختصر به مسئله قضا و قدر بيافگنيم، در ابتدا بايد مراتب چهارگانه قضا و قدر را و ارتباط آن چهار مرتبه با هم را درک نمود:

1- اول اينكه خداوند سبحان به تحقيق آنچه را كه واقع شده است و يا در آينده بوقوع مي پيوندد را مي داند.

2- خداوند متعال هر چيزی را تقدير نموده، (در لوح محفوظ) نوشته است.

3- ايمان به اراده برگشت ناپذير الهي و آن اينكه آنچه را بخواهد خواهد شد و هر آنچه نخواهد، وجود نخواهد يافت.

4- ايجاد و خلق كردن از جانب خداوند است.و آنچه را اراده كند خلق می كند و آنچه را نخواهد خلق نمی كند.

حال با توجه به اين مراتب، قضا و قدر تغيير ناپذير است، ولی شما بايد دقت كنيد كه چون الله تعالي عالم به آينده انسان هاست و از طرفی ديگر انسان ها را مختار آفريده، بنابراين الله تعالي ميداند كه مثلا فردا شما چه كارهای انجام می دهيد و الله نيز آن كارها را از روز اول در لوح محفوظ ثبت كرده است و به اصطلاح تقدير نموده است.

فرض نماييد دو برادر وجود داشته باشند، الله تعالی از ازل مي دانست كه مثلا يكي از آنها با اراده خود راه شرک و كفر را ترجيح داده و نيز حتی با وجود اينكه راه اسلام را به وی نشان داده و هموار ساخته است، وي با اختيار خود آنرا برنمي گزيند، بنابراين الله تعالي در لوح محفوظ راه شر را كه خودش آنرا برگزيده است مي نويسد ولی برادر ديگری با اختيار خود تسليم حق می شود و راه اسلام را بر می گزيند و الله تعالی نيز چون از ازل اين موضوع را می داند لذا آنرا در لوح محفوظ می نويسد كه اين برادر راه سعادت را طي كند، بنابراين انسانها مختارند تا راه شر يا خير را خود انتخاب نمايند، چنانكه الله تعالي می فرمايد: **«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»** (سوره انسان 3) يعنی: ما راه را به او نشان داديم، خواه شاكر باشد (و پذيرا گردد) يا ناسپاس و كافر.

(c) ketabton.com: The Digital Library

**«وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيكْفُرْ»** (سوره کهف 29) یعنی: بگو: «این حقّ است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس میخواهد کافر گردد!».

حال اگر به آیه مذکور در سوال بازگردیم، متوجه خواهیم شد که بنا به توضیحات فوق، اراده انسانها زمانی کارساز خواهد شد که الله تعالی نیز بدان اذن دهد، یعنی انسانها مختارند تا تصمیم بگیرند و اعمال مورد نظرشان را انجام دهند، بعد از اقدام به تصمیم گیری از سوی خود اراده مي کنند تا تصمیم خود را عملی نمایند ولی در این میان هنوز اراده الله تعالی حاکم است و باید الله تعالی اراده نماید تا اراده انسانی که با اختیار خود تصمیم به کاری گرفته است، به مرحله عمل برسد. یعنی اراده انسانها تنها عامل انجام عمل نیست بلکه اذن الله تعالی بر تصمیم انسانها شرط است. فرض نمایید شخصی تصمیم دارد به مسافرت رود و لذا خود را آماده می کند و اسباب سفر را نیز مهیا می سازد در این میان اگر الله تعالی اراده کردند تا اراده آن شخص عملی شود، در اینصورت شخص مي تواند به مسافرت برود اگر الله تعالي بنا به حکمت خود چنین اراده ای نداشتند، شخص هرچند که تصمیم به سفر کرده و حتي مقدمات آنرا آماده کرده است ولی موفق نمي شود که به مسافرت خود برود و اینجاست که گفته مي شود الله تعالی چنین اراده کردند که اراده شخص تصمیم گیرنده به مسافرت عملی نشود.

خلاصه اینکه برای انجام گرفتن هر عملی از سوی انسانها دو شرط لازم است:

1- ابتدا انسان با اختیار خود تصمیم به انجام عملی می گیرد.

2- بعد از آن الله تعالی باید اراده نمایند تا تصمیم گرفته شده از سوی انسان عملی شود.

لذا اگر کسی تصمیم به انجام عملي نگیرد، عمل نیز صورت نمي پذیرد و همچنین اگر تصمیم گرفت تا عملی را انجام دهد تا الله تعالي نیز إجازه ندهد عمل وی صورت نمی پذیرد.

و بر همین اساس است که أهل سنت و جماعت معتقد است که الله تعالی خالق أعمال إنسانها است و فعلی که ما أنجام مي دهیم توسط ما کسب می شود ولی خالق آن افعال الله تعالی هستند. ما تصمیم می گیریم و اسباب رسیدن به هدف را مهیا کرده و نتیجه کار بستگي به اراده الله تعالی دارد مانند شخصی که تصمیم به خودکشی کرده و خود را از ساختمانی به پایین میاندازد ولي بعدا متوجه مي شویم که او هنوز زنده است و نمرده ویا شخصي که زهر می خورد ولی زنده می ماند و این دلیلی است بر اینکه الله تعالی ارداه نکرده بودند تا تصمیم شخص جهت خودکشی عملی شود و اراده شخص جهت خود کشی مورد اذن الله تعالی واقع نشد.

پس، از تعمق در این آیه به یک نکته مهم میرسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به‌مشیت الهی است. البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر نمایان ساخته است پس علم وي کشف کننده است نه اجبار آور. و باید دانست که یکی از سنت های الهی اینست که معمولاً اراده ای که انسانها می گیرند، الله تعالي نیز بدان اذن می دهد مگر اینکه مقتضای حکمت ایشان خلاف آن باشد تا انسان ها در اوج اختیار باشند و در اعمال خود مختار و مسئول باشند. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلا أحمد در زندگی خود چه کارهای می کند آن‌گاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها

(c) ketabton.com: The Digital Library

را در عرصه واقع نمایان ساخته است. مشیت و خواست او نافذ است و امکان ندارد که چیزی با خواست خداوند مخالفت ورزد. این آیه و امثال آن ردّی است بر دو فرقه قدّریه و جبرّیه که خواست و مشیت خدا را نفی می کنند.

**«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (29):**

(درحالیکه نمی توانید بخواهید مگر آن که الله ، پروردگار جهانیان بخواهد).

خداوند متعال به **«الخنّس»** سوگند خورده است و آن ستارگانی هستند که از حرکت معمولی ستارگان به سوی مشرق بازپس می روند و آن ستارگان هفتگانه سیار هستند که عبارتند از: «آفتاب »، «مهتاب»، «زهره»، «مشتری»، «مریخ»، «زحل» و «عطارد». پس این هفت ستاره دو حرکت دارند، یکی حرکت به سوی مغرب به همراه همه ستارگان و أفلاک.

و دوم حرکت معکوس از جهت مشرق که فقط این هفت ستاره این گونه هستند.

پس خداوند به این ها در حال بازماندن و حرکت کردن شان و پنهان شدن شان سوگند خورده است، و إحتمال دارد که منظور همه ستارگان سیار و غیره باشد.

## جبریل آمین حامل قرآن و سایر کتب آسمانی:

قبل از همه باید گفت که جَبرَئیل، یکی از چهار فرشته مقرب در أدیان إبراهیمی است، رابط میان خداوند و پیامبران به شمار میآید.

در تأریخ یهودیت ومسیحیت ودین مقدس اسلام از نقش جبرئیل بسیار نقل شده‌است.

در میان إنسانها جز رسول الله صلي الله عليه وسلم كسي نميتواند فرشتگان و از جمله جبرئیل علیه السلام را به صورت و شکل حقیقی شان ببینند، زیرا خداوند چنین قدرتی را به آنها نداده که بتوانند آنها را ببینند. و رسول الله صلي الله عليه وسلم دو مرتبه جبرئیل را با شکل واقعی خود در حالت بیداري ملاقات کرده:

**باراول:** سه سال بعد از بعثت. در صحیح بخاری از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: روزی در حال راه رفتن صدای به گوشم رسید، سرم را بلند کردم، دیدم همان فرشته ای بود که در غار حراء نزد من آمده بود، روی کرسی ای در میان زمین و آسمان قرار داشت، از دیدن آن صحنه دچار ترس و وحشت شدم. به خانه برگشتم و گفتم: روی من چادر یا لحافی بیندازید. بخاری: (27/1 شماره:4.)

بار دوم: زمانی که جبرئیل رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سوی آسمان ها برد (معراج)، و در «سورۀ نجم» به این دو مرتبه اشاره شده، آنجا که میفرماید: **«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَي * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَي * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَي * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّي *فَكَانَ قَابَ قَوْسَينِ أَوْ أَدْنَي * فَأَوْحَي إِلَي عَبْدِهِ مَا أَوْحَي * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَي *أَفَتُمَارُونَهُ عَلَي مَا يرَي * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَي * عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَي * عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَي * إِذْ يغْشَي السِّدْرَةَ مَا يغْشَي * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَي» (نجم: 5-17.)**

یعنی: (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد ستوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهای که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد. در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روي بیننده) قرار داشت.

سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می بایست وحی کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود. آیا با او درباره چیزی که دیده است، ستیزه می کنید؟ او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. نزد سدرة المنتهی . بهشت که منزل (و مأوای متقیان) است در کنار آن است. در آن هنگام، چیزهای سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود. چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطاء نرفت، و سرکشی نکرد.

پروردگار با عظمت ما جبریل آمین را در قرآن عظیم الشأن به صفتهای عظیم و بزرگی توصیف فرموده است: چنانکه می فرماید: «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس والليل إذا عسعس والصبح إذا تنفس إنَّه لقول رسول كريم ذى قوة عند ذى العرش مكين مطاع ثم أمين.» (سوره التکویر 15 21). (چنین نیست، قسم یاد می کنم به ستارگان باز گردنده، که بگردش آیند و در مکان خود رخ پنهان کنند، قسم به شب تاریک هنگامی که روی جهان را تاریك گرداند، قسم به صبح روشن که دم زند، که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق است که فرشتهٔ با قوّت و قدرتست، و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است، و فرمانده فرشتگان و أمین وحی خداست).

**صفت أول:**

**قدرت:**

صفت اولی جبریل آمین قدرت بودن او است، قرآن عظیم الشأن می فرماید: «ذى قوة عند ذى العرش». (سوره التکویر20). [او دارای نیرو و قدرتی است که توانائی حمل قرآن و آنچه به او أمر شود را دارد، و او نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکانت است)، «ذى العرش» (صاحب عرش و آنهم خداوند عز وجل میباشد)، (ذى قوة) (فرشتهٔ نیرومند و با قدرت است).

**صفت دوم:**

منزلت (مکین): (نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکانت است).

یعنی صاحب منزلت و مکانت نزد خداوند که کسی غیر از او به چنین مقام و منزلتی نمیرسد.

**صفت سوم:**

طاعت (مطاع). (در بین فرشتگان فرمانروا (فرمانده) است). تمامی فرشتگان به أمر و فرمان خداوند از جبریل اطاعت می کند.

**صفت چهارم:**

أمانت (أمین). (در حمل قرآن و تبلیغ آن به رسول الله صلي الله عليه وسلم و آنچه به او أمر شود امین است). یعنی بر وحی أمین است، هیچ چیزی از آنرا کم و زیاد نمیکند بلکه آنرا همچنانکه خداوند نازل کرده میرساند .

محمد صلي الله عليه وسلم جبریل را مشاهده نمود: باریتعالی مي فرماید: (وما صاحبكم بمجنون). (سوره التکویر 22). (دوست و هم صحبت شما که در میان شما بزرگ شده و او را شناخته و ستوده اید (رسول اکرم صلي الله عليه وسلم ) دیوانه نیست و هرگز امکان دیوانگی برای او نیست). و ای مردم (همنشین شما) محمد (دیوانه نیست) طوریکه شما میپندارید اي کفار.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنانکه کفار میگفتند: محمد صلي الله عليه وسلم دیوانه است. «ولقد رءاه بالأفق المبين» (سوره التكوير 23). (به یقین محمد صلي الله عليه وسلم جبریل را به صورتی آشکار در بالاترین أفق دید).

## سایر فرشتگان:

1- میکائیل مأمور است به نزول باران از آسمان که آنرا سوق میدهد در حالیکه خداوند سبحانه به او فرمان داده است.

2- إسرافیل که مأمور به دمیدن در شیپور (طوله) است وقتی خدای تعالی بخواهد مردم را از قبرهایشان برانگیزد و جسد ها از قبرها مي رویند و کامل میشوند و چیزی بجز روح باقی نمی ماند، در این وقت إسرافیل به فرمان خداوند در شیپور میدمد و أرواح به أجسادی داخل میشود که از قبرها روئیده بود و بلند شده بودند، سپس به جائی که خداوند به آنان فرمان داده می راند.

خداوند تعالی می فرماید:(يوم يخرجون من الأجداث سراعاً كأنَّهم إلى نصب يوفضون). (سوره المعارج 43). (آن روزی که بسرعت و شتابان از قبرهایشان بیرون میآیند، گویا آنان بسوی بتهائی که می پرستیدند مي شتابند).

3- فرشتگانی هستند که مأمورند به نطفه در شکم مادر چنانکه در حدیث عبدالله بن مسعود آمده که گفت: حدثنا رسول الله وهو الصادق المصدوق: «إنَّ أحدكم يجمع خلقه فی بطن أمه أربعين يوماً نطفة ثم يكون علقة مثل ذلك ثم يكون مضغة مثل ذلك ثم يرسل إليه الملك فينفخ فيه الروح ويؤمر بأربع كلمات بكتب رزقه وأجله وعمله وشقی أو سعيد» (متفق عليه). فرستاده الله بما فرمود و اوست پیغمبر راستگو و تصدیق شده: محققاً خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام میگیرد: چهل روز بحالت نطفه است، پس از آن لخته ای از خون میشود در چهل روز، پس از آن تکه گوشتی می شود در چنین مدتی، پس از سه چهل روز (که جمعاً یکصد و بیست روز خواهد بود) خدای تعالی فرشته ای بسوی او می فرستد تا در آن روح بدمد، و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: نوشتن روزیش، مدت عمرش، کردارش، واینکه بدبخت یا نیکبخت است.

خداوند سبحانه و تعالی این فرشته را به این أمر مهم و بزرگ به طرف او میفرستد.

4- فرشتگانی هستند که به قبض و گرفتن روح و جانها مأمورند تا اینکه عمر او پایان یابد، و در اینجا (ملك الموت) فرشتهٔ مرگ است، چنانکه خدا مي فرماید: (قل يتوفاكم ملك الموت). (سوره السجدة11). (ای رسول ما بگو: فرشتهٔ مرگ جان شما را میگیرد).

و فرشتهٔ مرگ (ملك الموت) با خود همراهانی دارد.

5- فرشتگانی هستند که به حفظ و نگهداری اعمال و کردار بنی آدم مأمورند، چنانکه در حدیث آمده: «يتعاقبون فيكم ملائكة بالليل وملائكة بالنهار». (متفق عليه).

فرشتگانی پی در پی بر شما وارد مي شوند، گروهی شب میآیند و گروهی روز میآیند.

**صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.**

(c) ketabton.com: The Digital Library

# فهرست موضوعات ومطالب سُورَة التكوير


| شماره | نام سوره | معانی ومحتوای سوره ها | صفحه |
|---|---|---|---|
| | سورۀ التكوير | ـ التكوير = برخود پيچيدن .<br>ـ محتوای سورۀ تكوير: بيان مسئله قيامت و دگرگونی عظيم در پايان اين جهان، يادآوری به عظمت قرآن كريم. | |
| 1 | | ـ وجه تسميه. | |
| 2 | | ـ زمان نزول سورۀ تكوير. | |
| 3 | | ـ برخی ازخصوصيات سوره های مكی. | |
| 4 | | ـ پيوند و مناسبت سورۀ تكوير با سورۀ عَبَسَ. | |
| 5 | | ـ تعداد آيات، كلمات وحروف سورۀ تكوير. | |
| 6 | | ـ آشنايی با سورۀ تكوير. | |
| 7 | | ـ فضيلت سورۀ تكوير. | |
| 8 | | ـ فضيلت تلاوت سورۀ التكوير. | |
| 9 | | ـ محتوای سورۀ تكوير. | |
| 10 | | ـ سياق های سوره تكوير. | |
| 11 | | ـ نكات اخلاقی و اجتماعی سورۀ تكوير. | |
| 12 | | ـ ترجمه وتفسير سُورَۀ التكوير. | |
| 13 | | ـ در آيات متبركه ( 1 الی 14 ) در باره مقدمات و گردهمايی و خوف، ترس، هيبت ودهشت در روز قيامت، بحث بعمل آمده است. | |
| 14 | | ـ فضيلت دختران. | |
| 15 | | ـ بهانۀ زنده به گور كردن دختران. | |
| 16 | | ـ اصطلاح دوران جاهليت. | |
| 17 | | ـ حشر حيوانات در روز قيامت. | |
| 18 | | ـ آيات متبركه ( 15 الی 29 ) در باره موضوعات إثبات وحی قرآنی و اثبات پيامبری، بحث بعمل آورده است . | |
| 19 | | ـ دلايل قسمخوردن. | |
| 20 | | ـ صفات جبرئيل. | |
| 21 | | ـ قضا و قدر. | |
| 22 | | ـ جبريل آمين حامل قرآن و ساير كتب آسمانی. | |
| 23 | | ـ فرشتگان. | |


## مكثی بربعضی از منابع و مأخذها

### 1ـ تفسير صفوة التفاسير:

تأليف محمد علی صابونی (مولود 1930 م ) اين تفسيردر سال 1399ق نوشته شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است .

**2- تفسیر انوار القرآن:**

تألیف عبدالرؤ ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
سال نشر :1389 هجری قمری ـ محل نشر : احمد جام ـ افغانستان

**3 ـ تفسیر المیسّر:**

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني ( اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری )
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

**4- تفسیر کابلی**

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر ا حمد عثمانی رحمه الله علیه ،مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ،ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

**5- تفسیر معالم التنزیل ـ بغوی:**

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی **(متوفی سال 516 هجری قمری)** این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

**6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی( 510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری )«زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیرمتوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

**7- البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه واختلاف ترکیب ها وبلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

**8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم ـ ابن کثیر:**

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. که از علماء ممتاز ومحقق قرن هشتم به شمار می آید .
(جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می فرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.).

**9 ـ تفسیر بیضاوی:**

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است .ودرسال ( 1418 ق یا 1998م ) دار إحیاء التراث العربي - بیروت – لبنان بچاپ رسیده است .

**10- تفسیر الجلالین « التفسیرالجلالین»:**

جلال الدین محلی وشاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و

(c) ketabton.com: The Digital Library

وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .
ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان ) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

## 11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفرمحمدبن جریر بن یزید طبری متولد ( 224 وفات 310 هجری قمری ) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی ) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی ومؤرخ مشهور سدهٔ سوم قمری است.

## 12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) ( ناشر: شرکة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت – لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

## 13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد.(محل طبع مکتبة الریاض الحدیثه بالریاض ) .

## 14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

## 15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس ( اسپانیا ) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

## 16- تفسیر معارف القران:

مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

## 17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان » تألیف:علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می‌باشد.)

## 18- روح المعانی ( الوسی ):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است .(1217 – 1270ق) سال نشر: 01 یناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحياء التراث العربي.

## 19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن « تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور »
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)
مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف 1426 هـ المدینه المنوره

(c) ketabton.com: The Digital Library

## 20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی )

## 21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر:« المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

## 22- تفسیر قَتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْری (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م ) .وی ازجمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت .ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسربرده ولی نابینا بود.امام احمد حنبل دربارهٔ او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفهٔ جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

## 23- تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی دردو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التُراث العربی.

## 24- تفسیر مختصر:

**تفسیر ابن کثیر:** مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت – لبنان.

## 25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجریة.

## 26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الاساس فی التفسیر(یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

## 27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی ( 544 هـ 606

(c) ketabton.com: The Digital Library

هـ ) تفسیر کبیر مهمترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

## 28- تفسیر سدّی کبیر :

تفسیر سدّی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدّی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدّی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

## 29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف :ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی ( 481 - 541 هجری )

## 30 - تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

## 31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی
زبان : عربی
ناشر : دار الکتب العلمیة
سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

## 32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناطواق آخوند گلشاهی
موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

## 33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی
زبان : عربی

## 34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفّی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکّی مخزومی از مفسّران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

## 35- فیض الباری شرح صیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

## 36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری )

(c) ketabton.com: The Digital Library

**37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:**

نام کامل تفسیر نور: «ترجمۀ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

**38- مفردات الفاظ القرآن:**

از راغب اصفهانی. ( خیر الدین زرکلی در کتاب « الأعلام » گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و درسال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمۀ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. ( بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.) .

**39- تفسیر وبیان کلمات قرآن کریم:**

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ،اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه:ازعبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام )

**ترجمه وتفسیر« سوره التکویر »**

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com**
**Ketabton.com: The Digital Library**